



بازخوانی خاطرات دیدارهای ناب اهالی منطقه ۹ و ۱۰ با رهبر شهید انقلاب

عطری که هنوز در خانه مانده است

۵۴



عکس: میلاذ سمنگانی/شهرآرا

خانواده مهرداد رضایی با اهدای اعضای بدن پسر نوجوانشان دل چند خانواده را شاد کردند

وقتی چشم‌هایت دوباره دیدند



۶ مرکز اسکان اضطراری در منطقه ۱۰
 ۳ مہیای میزبانی از زائران مراسم تشییع قائد امت است
 خدمت به عاشقان رهبر شهید

۷ روایت همسر شهید محمد رضا ریحانی
 از عشق و غربت زندگی مشترک
 وفای به عهد در گرمای اهواز

شما می توانید اخبار کوچه و محله تان را در پیام رسان ایتنا به شماره ۰۹۳۸۵۹۶۴۰۸۵ ارسال کنید.

۹



○ خدمت به خانواده شهدا در «سرافرازان»

خانواده های شهدا و ایثارگران ساکن محله سرافرازان، باره اندازی مجموعه ای از فعالیت های جهادی، از زائران مراسم تشییع رهبر شهید پذیرایی می کنند. این فعالیت ها شامل خدمات داوطلبانه در بخش نظافت و آشپزی اقامتگاه های بنیاد شهید و همچنین تأمین اسکان زائران است.

یک خانواده از این محله با اختصاص ۲ واحد مسکونی، ظرفیت اسکان ۴۰ نفر از خانواده های شهید را فراهم کرده است. علاوه بر این، در مسجد سیدالشهدا^(ع) که خود ظرفیت اسکان ۵۰ نفر را دارد، برنامه ریزی شده است تا با پخت ۶ هزار قرص نان، پذیرایی از زائران در این مرکز انجام شود.



○ جهاد اهالی محله نیروی هوایی برای میزبانی

ریاحی اهالی محله نیروی هوایی باره اندازی پویش نذری عدس پلو، روزانه ۲۰۰ پرس غذا را میان زائران و مهمانان رهبر شهید توزیع می کنند. این نذورات که با مشارکت مردمی تهیه شده است، میان مهمانان مسجد امام حسن مجتبی^(ع) و زائران مستقر در سالن های ورزشی سرافرازان و صیاد شیرازی تقسیم می شود.

در کنار این پذیرایی، فعالیت های جهادی در بخش خیاطی مسجد هم برقرار است؛ گروه ۱۰ نفره خیاطی با فعالیت ۲۴ ساعته، تاکنون بیش از ۳۰۰ پرچم در ابعاد گوناگون برای تزیین مسیر و استقبال از مراسم تشییع رهبر شهید آماده کرده است. یکی از اهالی هم بانی شده و ۲۵۰ شل آب معدنی را نذر مهمانان امام رضا^(ع) کرده است.

○ مجتمع منتظریه، کانون خدمات رسانی

مجتمع فرهنگی منتظریه در محله کوثر، با بهره گیری از آشپزخانه ای بزرگ و مجهز، نقش کلیدی در پذیرایی از زائران ایام تشییع رهبر شهید ایفا می کند. این مرکز از ۱۶ تا ۲۰ تیرماه، روزانه ۱۵۰۰ پرس صبحانه، ناهار و شام تدارک دیده است و به موکب های اطراف حرم مطهر رضوی ارسال می کند. علاوه بر بخش تغذیه، طبقه زیرین این مجتمع با ظرفیت اسکان بیش از ۴۰۰ نفر، به سرویس های بهداشتی مجهز به آب گرم و حمام برای رفاه مسافران تجهیز شده است.

همچنین فعالیت چهار موکب اطراف مسجد که از ابتدای اجتماعات شبانه برپا شده است، از دوشنبه تا جمعه این هفته، به صورت شبانه روزی ادامه دارد تا در استقبال و پذیرایی از مهمانان رهبر شهید، تمام وقت خدمت رسانی کنند.



○ محله هاشمیه، مروج اندیشه های رهبر شهید

در محله هاشمیه، استقبال از زائران رهبر شهید با رویکردی متفاوت گره خورده است؛ اهالی این محله در کنار خدمات رسانی، مشغول ترویج اندیشه های رهبری هستند. در روزهایی که شهرمان میزبان یکی از بدرقه های بزرگ تاریخ است، گده های کتاب خوانی با محوریت آثار رهبر شهید، همچون «گام دوم انقلاب»، «انسان ۲۵۰ ساله»، و «دوامام مجاهد»، میان بیش از ۵۰۰ نفر از اهالی کتاب خوان محله رونق یافته است.

در کنار این فضای فرهنگی، محله هاشمیه به میدان عمل هم تبدیل شده است؛ ۱۷ واحد مسکونی به صورت داوطلبانه برای اسکان زائران آماده شده و پویش های مردمی برای نذر آب، یخ، نان و غذای گرم، با استقبال پرشور اهالی در جریان است.



مردم و مسئولان منطقه مادر سامانه ۱۳۷



حوزه فنی و عمران

۳ نفر از شهروندان محله شقایق ۲ و یک نفر از اهالی محله رضاشهر تماس گرفتند و به دلیل سرعت زیاد موتورسوارها، درخواست نصب سرعت گیر در کوچه های شهید صیاد شیرازی ۳۳، شقایق ۱۱، انتهای بولوار لادن و پایداری ۳ را مطرح کردند. نیمه کاره ماندن پروژه ساخت پایانه اتوبوس رانی انتهای بولوار لادن و احداث پیاده روهای اطراف میدان جوان از دیگر موضوعاتی بود که در این حوزه مطرح شد.



حوزه شهرسازی

رسیدگی به ساخت وسازهای غیرمجاز در خیابان فکوری ۱۹، درخواست افزایش تراکم بنا برای املاک انتهای بولوار لادن و گلایه از طولانی شدن فرایند صدور پروانه در شهرداری منطقه ۹ موضوع ۳ تماس شهروندان در حوزه شهرسازی بود.



حوزه خدمات شهری

۳ نفر از شهروندان محله گلدیس در گفت و گو با شهردار منطقه ۱۰ درخواست نظافت استخر آب انتهای بولوار لادن را داشتند که برای آبیاری فضای سبز از آن استفاده می شود اما این روزها به کانون پشه سالک تبدیل شده است. درخواست جمع آوری زباله هایی که اهالی در خیابان فراز دیو می کنند، جمع آوری سگ های ولگرد در معابر پیروزی ۲ و هاشمیه ۸۹ و تعیین تکلیف اراضی رها شده در محدوده خیابان هاشمیه ۹۳ از دیگر موضوعاتی بود که اهالی با حجت فرقانی مطرح کردند.



حوزه فضای سبز

در این حوزه یکی از شهروندان تماس گرفت و درخواست آبیاری درختان بوستان محلی معبر پیروزی ۲۶ را داشت.



۱۳۷

۹



تعداد پیام های مردمی

۱۷ تماس



شهرآرام محله پیگیری می کند

شهرآرام محله در هفته های آینده، موضوع نیمه کاره ماندن پایانه اتوبوس رانی انتهای بولوار لادن را پیگیری می کند.

شما می‌توانید اخبار کوچک و محله‌تان را در پیام‌رسان ایتنا به شماره ۰۸۵۹۶۴۰۸۵ ارسال کنید.

۱۰



● جریان ایثار در محله ایثارگران

این روزها در محله ایثارگران، فضای آماده‌باش و خدمت‌رسانی به زائران به اوج خود رسیده است. اهالی محله با تحویل تعداد زیادی پتو و بالش به مساجد الغدیر، ولی عصر (عج) و حضرت فاطمه الزهرا (س)، مقدمات اسکان زائران را مهیا می‌کنند. در همین حال، مقدار زیادی مواد غذایی، از آب و میوه و آب میوه گرفته تا گوشت و برنج و حبوبات، به مراکز اسکان تحویل داده می‌شود.

در آشپزخانه مساجد، بانوان محله مشغول پخت و پز هستند و آقایان هم مسئولیت توزیع غذای گرم و پذیرایی را بر عهده گرفته‌اند. حتی در برخی خانه‌های محله، درها برای استحمام مسافران باز است تا مهمانان رهبر شهید، در میان گرمای هوای این روزهای شهرمان در آرامش باشند.



● توزیع نان نذری در مسیر تشییع

رضایحی هم‌زمان با مراسم تشییع رهبر شهید در مشهد، موبک اهالی محله خاتم الانبیا (ص) در بزرگراه پیامبر اعظم (ص) و مقابل بیمارستان طالقانی برپا شده است و تا روز جمعه از زائران و مسافران پذیرایی می‌کند. در این موبک، غرفه‌های پذیرایی، کودک، پزشکی، مشاوره، کفافی و خیاطی فعال است و خدمات متنوعی به عزاداران ارائه می‌شود.

یکی از بخش‌های شاخص این موبک، پخت روزانه ۳ هزار قرص نان است که در موبک‌های پذیرایی بولوار توس و بزرگراه پیامبر اعظم (ص) توزیع می‌شود. پخت نان، از رسم‌های سالانه بانوان محله در استقبال از عزاداران دهه پایانی ماه صفر است.



● محله حجاب، آماده‌باش برای میزبانی

اهالی محله حجاب در روزهای استقبال از زائرانی که برای تشییع قاندامت اسلام به مشهد آمده‌اند، به طور کامل در آماده‌باش هستند و برای پذیرایی شایسته از مهمانان رهبر شهید بسیج شده‌اند. بر این اساس، مدارس گلستان و نور الهدی و مساجد امام حسین (ع)، امام حسن مجتبی (ع)، امامین عسکریین (ع) و حضرت حمزه سید الشهدا (ع) برای اسکان مسافران در نظر گرفته شده است.

همچنین در مسجد امام حسین (ع) روزانه ۲۵۰ پرس و در مسجد حمزه سید الشهدا (ع) روزانه ۵۰۰ پرس غذای گرم طبخ و میان مسافران مستقر در مراکز اسکان محله توزیع می‌شود. همه هزینه‌های این مراسم با کمک‌های مردمی تأمین شده است.



● گروه مردمی امام‌هادی (ع) در خدمت زائران

۵۰ خانم و ۵۰ آقای قالب «گروه مردمی محله امام‌هادی (ع)» به طور داوطلب پای کار آمده‌اند و از زائران در مراسم تشییع رهبری پذیرایی می‌کنند. محله امام‌هادی (ع) هر روز میزبان بیش از ۱۵۰ نفر از مهمانان رهبر شهید است که از ورودی غرب مشهد وارد شهر می‌شوند. این افراد در مسجد و حسینیه امام‌هادی (ع) و مدارس شهید عباسی، شهید مشهدی فر، امام‌هادی (ع) و شهیدگذری اسکان داده شده‌اند. بیشتر هزینه مراسم پذیرایی و اسکان بر عهده «گروه مردمی محله امام‌هادی (ع)» است که بعد از شهادت رهبر شهیدمان تشکیل شد و قدیمی‌ها کسبه و معتمدین محلی، اعضای آن را تشکیل می‌دهند.

یک گام تا افتتاح مرکز فرهنگی خاتم الانبیا (ص)

مرکز فرهنگی و اجتماعی خاتم الانبیا (ص) به عنوان یکی از پروژه‌های مهم منطقه ۱۰، با رویکرد تقویت بنیان خانواده، آموزش اجتماعی و افزایش مشارکت‌های فرهنگی شهروندان طراحی شده و در حال ساخت است.

این مرکز در پیامبر اعظم ۵۸۱ چهارطبقه احداث شده و بیش از ۱۲۵ مترمربع زیربنای دارد که امکان استقرار فضاهای متنوع فرهنگی، آموزشی و اجتماعی را فراهم می‌کند. این طرح که بیش از ۹۹ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است، با همکاری شهرداری منطقه ۱۰ و معاونت فرهنگی در حال اجراست و هدف اصلی آن، ایجاد فضایی مناسب برای آموزش مهارت‌های زندگی، ارتقای توان اقتصادی خانواده‌ها و حمایت از اقشار مختلف، به ویژه بانوان و جوانان است.

آسفالت نوبرتن معابر ادیب

شهرداری منطقه ۱۰ از اجرای روکش و ترمیم آسفالت معابر فرعی ادیب با هدف بهبود تردد شهروندان خبر داد. این عملیات به مساحت ۶۰۰ مترمربع با هدف تسهیل تردد وسایل نقلیه و افزایش ایمنی شهروندان در حال اجراست. در اجرای این پروژه، بیش از ۴۰۰ تن آسفالت در حدفاصل معابر فرعی ادیب ۲، ۳ تا ۴۲، ۱۰ استفاده می‌شود.

فرسودگی بیش از حد، وجود چاله‌های خطرناک و تجمع آب‌های سطحی در معابر فرعی، از مهم‌ترین اهداف اجرای این پروژه است.

به گفته شهرداری منطقه ۱۰ شهروندان می‌توانند درخواست‌ها و گزارش‌های خود درباره روکش و ترمیم آسفالت معابر را از طریق سامانه تلفنی ۱۳۷، پل ارتباطی مردم و شهرداری مشهد، ثبت و پیگیری کنند.



شهر خبر



ریحی هم‌زمان با مراسم تشییع قاندامت در مشهد، ۶ مرکز اسکان اضطراری در منطقه ۱۰ به منظور میزبانی از زائران آماده‌سازی شده است. وحید برجسته‌نژاد در این باره بیان کرد: به منظور میزبانی از زائران مراسم خاک‌سپاری رهبر شهید کشورمان، ۶ مرکز به منظور اسکان توسط شهرداری در منطقه ۱۰ آماده شد.

به گفته برجسته‌نژاد سالن‌های ورزشی میثاق، شهدای پاکبان، شهدای باغبان، راستی، شهید عامل و فرهنگ سرای خادم‌الشریعه با ظرفیت‌های ۲ هزار، ۶۰۰، ۶۰۰، ۶۰۰ و ۱۵۰ نفر آمادگی دارند میزبان مسافرانی باشند که این روزها به زیارت امام رضا (ع) مشرف شده‌اند و در مراسم باشکوه بدرقه رهبری شهید حضور دارند. او با اشاره به اینکه شهرداری تمام تلاش خود را انجام داده است که این مکان‌ها مجهز و تمیز در اختیار مسافران قرار بگیرد، تصریح کرد: امکاناتی نظیر حمام، سرویس بهداشتی، آشپزخانه، پتو، موکت، محل‌های شارژ موبایل و... در این سالن‌های ورزشی مهیا شده است و مسافران می‌توانند از آن استفاده کنند.

برجسته‌نژاد با اشاره به اینکه مراکز اسکان با توجه به نزدیکی به حرم مطهر رضوی اولویت بندی می‌شود، افزود: مراکز منطقه ۱۰ در اولویت‌های سوم تا پنجم قرار دارد که در صورت تکمیل ظرفیت مکان‌های دارای اولویت یک و دو، مسافران به مراکز مورد نظر این منطقه هدایت می‌شوند.



۶ مرکز اسکان اضطراری در منطقه ۱۰ مهیای میزبانی از زائران مراسم تشییع قاندامت است

خدمت به عاشقان رهبر شهید

بازخوانی خاطرات دیدارهای ناب اهالی منطقه ۹ و ۱۰ با رهبر شهید انقلاب

۱۰
۹

عطری که هنوز در خانه مانده است



دهه ۴۰، یک طلبه شیک پوش و خوش بیان بود؛ کسی که خیلی ها هنوز به درستی نمی شناختندش. اما طینت سخنرانی های شجاعانه و مبارزات بی پرده اش علیه رژیم شاه، دهان به دهان پیچید. او چنان کتاب خوان بود که اشرفش بر محتوای آثار مهم داخلی و خارجی، حتی کتاب فروشان و اصحاب قلم را شگفت زده می کرد. شاید همین ترکیب کم نظیر علم و ایمان بود که از او یک نخبه سیاسی ساخت تا در نهایت، پرچم دار امت اسلام شود. کسی که روزی در کوچه پس کوچه های شهر و مجالس پر شور، حقیقت را فریاد می زد، امروز، خاطره دیدارهای صمیمانه اش، به یادگاری گران بهادر قلب مردم بدل شده است. در حافظه جمعی ساکنان منطقه ۹ و ۱۰ مشهود، این دیدارها تنها یک ملاقات رسمی نبود، بلکه نقطه ای نورانی است که هنوز در زندگی بسیاری از خانواده ها جاری است. این خاطره ها نشان از مردی دارد که در اوج قدرت، ساده و بی تکلف می زیست. این روایت، بازخوانی همان لحظات ناب است؛ از عطر خوش حضورش در خانه شهید تا صلابت کلامش در حسینیه.



محمد رضا عرفانی از ساکنان محله هاشمیه است. سابقه آشنایی و دیدارش با رهبر شهید برمی گردد به اوایل دهه ۴۰ در شهر بیرجند. او که آن زمان نوجوانی شانزده ساله و انقلابی بوده است، تعریف می کند: دهه اول محرم سال ۴۲ بود. آن موقع خیلی ها آیت...! خامنه ای و حتی امام خمینی (ره) را نمی شناختند. فقط دهان به دهان پیچیده بود که قرار است یک سخنران قوی و خوش بیان از مشهد بیاید. آن فرد کسی نبود جز رهبر شهید.

او ادامه می دهد: امام خمینی (ره) از شاگردان نشان از جمله آقای خامنه ای خواسته بودند به شهرهای مختلف بروند و جنایات رژیم شاه و حوادث مربوط به مدرسه فیضیه قم را بیان کنند. به گفته عرفانی، آن زمان، آقای خامنه ای جوان که فردی شیک پوش بین طلبه ها محسوب می شده و زبان نافذی داشته است، در بیرجند یک سخنرانی بسیار اثرگذار انجام می دهد.

آقارضا ادامه می دهد: شب که پدرم آمد خانه، ناراحت بود و گفت مأموران شاه، آقای خامنه ای را به خاطر سخنرانی اش دستگیر کرده اند. ساعتی بعد فهمیدیم علما پادرمیانی کرده و ایشان آزاد شده اند ولی با اینکه هشدار داده بودند که نباید دیگر سخنرانی کند، ایشان مجدداً در روی منبر رفت و سخنرانی مهم دیگری انجام داد.

عرفانی برای اینکه اهمیت این موضوع را آشکار کند، چند بار تأکید می کند: آن سخنرانی در آن زمان شجاعت می خواست. کار کوچکی نبود. آقای خامنه ای خیلی جسارت کرد در شهری که زیر سلطه علم بود، بین عموم مردم آن طور جنایات شاه را بازگو کرد.

سخنرانی افشاگرانه

برکتی که فرزند شهید را مادر شهید کرد

زهرا نظرزاده هم فرزند شهید است و هم مادر شهید! سه ساله بوده که پدرش براتعلی نظرزاده در عملیات کربلای ۵ به شهادت می رسد. پسرش، یونس نظرزاده هم در چهلمین سالگرد پدرش که مصادف با چهلم حضرت آقا

بوده، ساعتی قبل از توافق، پای لانچر به شهادت رسیده است. خاطره این شهروند محله استاد یوسفی از رهبر شهید برمی گردد به نوروز سال ۸۶ که رهبری به منزلشان آمده بودند. او تعریف می کند: به ما گفتند قرار است هیئت به خانه بیاید. ما به این گونه برنامه ها علاقه داشتیم و همه خواهر و برادرها و نوه ها جمع شدیم و منتظر هیئت بودیم. نزدیک غروب ابتدا یک گروه وارد خانه شدند. از ما خواستند همه یک جا جمع شویم و پراکنده نباشیم. کمی برایمان تعجب آور بود که برای هیئت عزاداری چرا چنین خواسته ای دارند. بعد از مدتی که آقا نزدیک شده بودند، تازه فهمیدیم قرار است میزبان ایشان باشیم. هول کرده بودیم و نمی دانستیم چه کنیم. از خوشحالی گریه می کردیم. آقا که آمدند، مثل یک پدر رویه روی ما نشستند و گفتند از مشکلاتتان بگوئید. برای ما که سال هابی پدری کشیده بودیم، دلگرمی عجیبی بود. نمی دانم چطور آن حال را برایتان وصف کنم. من که فقط گریه می کردم.

زهرا خانم اشاره ای هم به فرزند شهیدش می کند: «آن موقع یونس سه سالش بود. زل زده بود به ایشان. شاید قبولش برای بعضی ها سخت باشد اما از روزی که با آقا دیدار داشتیم، برکتی همراه زندگی مان شده که هنوز هم جاری است. گمانم شهادت آقایونس هم جزو همین برکات باشد. همه جوهر مرید و جان فدای رهبرش شده بود. همه صحبت های آقاراگوش می کرد. این قدر برایش مهم بود حرف آقا بر زمین نماند که در همین راه، جانش را از دست داد. خدا را شکر. عاقبت به خیر شد. ان شاء... ما هم شرمند شهیدان باشیم.»





برکتی که به محله رسید

سید حسن ایزانلو، مستند ساز محله خاتم الانبیا(ع) است. او که این روزها در ستاد تشییع و تدفین رهبر شهید حضور دارد و کارهای مربوط به مستندسازی و تولید محتوا انجام می دهد، می گوید: سال ۹۴ من در جمعگران

بودم که مطلع شدم رهبر شهید به محله مان آمده اند و دارند به دیدار خانواده شهید می روند. خیلی حسرت خوردم که چرا توفیق نداشتم آن زمان حضور داشته باشم. فکرم درگیر بود و با خودم می گفتم کم لطفی است اگر از این اتفاق نادر و خوب همین طوری بگذریم. وقتی برگشتم، تصمیم گرفتم مستندی درباره این بازدید بسازم. فعالان فرهنگی محل، بسیج و مساجد پای کار آمدند و با کمک همه، یادواره شهیدای محله خاتم الانبیا(ع) رقم خورد.

او تعریف می کند: در این مستند نزد خانواده شهید می رفتیم و از آن‌ها می خواستیم درباره شهیدشان و روز دیدار بارهبری برایمان صحبت کنند. واکنش‌های جالب و روایت‌های دل‌نشینی داشتند. وقتی یک مادر شهید بالهجه مشهدهی، از روز دیدارش با آقا تعریف می کرد آن قدر دل‌نشین بود که حتی خودم سر ذوق آمده بودم. یا خانواده شهید قربانعلی جلایر از این تعریف می کردند که چقدر ایشان درباره ایل جلایر اطلاعات داشتند و درباره اش با خانواده شهید صحبت کرده‌اند.

او می گوید: قدم گذاری ایشان به محله ما باعث شد این مستند ساخته شود و خودم این را جزو افتخاراتم می دانم که توانستم کاری هرچند کوچک را در این زمینه به ثبت برسانم.



دقت نظر آقا در نمایشگاه کتاب

محمد نجاری سهل آباد، مدیر انتشارات خاتم و از اهالی محله حجاب است. او بالغ بر ۳۰ سال است که در این زمینه فعالیت دارد و به اقتضای کارش در نمایشگاه‌های متعددی از جمله نمایشگاه تهران حضور داشته است.

محمد آقا تعریف می کند: گمانم سال ۹۵ بود که در نمایشگاه کتاب تهران دیدیم حضرت آقا آمده اند برای بازدید. ما از قبل اطلاعی نداشتم. آقا مجتبی هم همراهشان بودند. آن موقع شایعاتی درباره شغل و درآمد اطرافیان آقا مطرح شده بود. آن قدر خود حضرت آقا و پسرشان ساده و بی‌آلایش بودند که همکارم از یکی غرفه‌های دیگر آمد و گفت «آقای نجاری، آن شایعات به این‌ها نمی خورد». من همیشه به ایشان و خانواده‌شان ارادت داشتم. اما از آن زمان که از نزدیک دیدمشان، ارادت و باورم به آن‌ها چند برابر شد.

او به اشراف رهبر شهید به کتاب‌های مختلف اشاره می کند و می گوید: غرفه داران، هر کتاب مهم داخلی و خارجی را که به حضرت آقا نشان می دادند، ایشان آن را از قبل خوانده بودند و همان جا درباره اش توضیح می دادند. نجاری ادامه می دهد: بسیاری از غرفه داران علاقه مند بودند کتاب‌هایشان را به حضرت آقا هدیه دهند اما ایشان قبول نمی کردند و اگر کتابی می گرفتند، می گفتند باید پولش را حساب کنید.

او در این بازدید به چشم دیده که رهبر شهید روی ترجمه‌ها و درستی‌شان بسیار حساس بوده‌اند و در نگاهی که به یکی از آثار ترجمه شده داشتند، ایرادی از ترجمه یک کلمه به چشمشان آمده بود و آن را به ناشر گفته بودند. نجاری به خاطر ارادت‌هایی که به رهبر شهید دارد، تابلویی حاوی ۱۰ حکمت اخلاقی مورد تأکید ایشان را طراحی کرده است که می خواهد بعد از مراسم تشییع و تدفین، از آن رونمایی کند.



هنوز بوی عطرشان در مشامم است

سوم مرداد ماه سال ۱۳۸۱ رهبر شهید به دیدار خانواده شهید حسن بینا باجی رفته‌اند. فاطمه خانم، خواهر شهید که از ساکنان محله فرهنگیان است، آن روز را این گونه تعریف می کند: به ما گفته بودند قرار است برای برنامه روایت فتح به منزل پدرمان بیایند و

مصاحبه کنند. بعد از نماز مغرب، چند نفر از تیم حفاظتی آقا آمدند اما ما اطلاعی نداشتم که این‌ها چه کسانی هستند. آخرین دقایق بود که به مرحوم پدرم گفتند «می دانید چه کسی مهمانان است؟» پدرم هم گفتند «هر که هست، قدمش

روی چشم». بعد که گفتند آقا هستند، این قدر هیجان زده شده بودیم که نمی دانستیم چه کنیم. پدرم سریع رفتند از طبقه بالا یک چغیبه و تابلو عکس آقا را آوردند و در محل گذاشتند. حضرت آقا که آمدند، تیم همراهشان یک صندوق بسیار ساده برایشان آورده بودند. روی همان یک پارچه سفید انداختند و کنار ما نشستند. پرسیدند چه خواسته‌ای دارید؟ پدرم گفتند «همین که شما منت به سر ما گذاشته‌اید و در خانه مان هستید، چیز دیگری نمی خواهیم». قربان نشان بیروم، با ورودشان چنان عطر خوشایندی در فضای خانه پیچید که هنوز هم در مشامم است. او می گوید: همسر، نوه‌ها و بعضی از خواهر و برادرها نبودند. زنگ زدیم که خودشان را برسانند و توفیق این دیدار را داشته باشند. آقا هم کمی بیشتر نشستند. اما اطرافیان راهشان دور بود و آقا می خواستند به منزل شهیدای دیگر بروند و در نهایت سعادت این دیدار برای آن‌ها میسر نشد و هنوز حسرت به دل هستند. بغض گلوی این خواهر شهید را می گیرد و با صدایی لرزان در حالی که اشک‌هایش روی گونه‌هایش جاری شده است، می گوید: خدا رحمت کند؛ سال ۹۵ که پدرم را از دست دادیم آن قدر برایمان سخت نبود که آقا را از دست دادیم. ان شاء... بتوانیم انتقام خونشان را بگیریم.

خط قرمزهای آقا

یکی از محافظان حضرت آقا که نامش پیش ما محفوظ است و در محله سرفرازان زندگی می کند، وقتی می خواهد درباره ایشان صحبت کند، می گوید: مسائل زیادی هست که من به خودم اجازه نمی دهم درباره آن‌ها صحبت کنم؛ از زبان بزرگان و علما باید بیان شود. اما من به عنوان یکی از افراد تیم حفاظتی ایشان، چیزهایی را از نزدیک دیده‌ام که همیشه برایم درس بوده است و از خاطر نمی رود.

او تعریف می کند: یک بار که آقا نماز صبح را در حرم رضوی خوانده بودند و داشتند برمی گشتند، دیدم یک نفر دارد با سرعت به سمت ایشان می رود. برای اینکه

جلو سرعش را بگیرم و نگذارم زیاد نزدیک ایشان شود، به آرامی فقط آستین آن فرد را گرفتم. حضرت آقا متوجه این کار من شدند. نمی دانید چقدر جدی با من برخورد کردند و گفتند، شما حق ندارید مانع عبور و مرور مردم شوید و مزاحمتی برایشان ایجاد کنید.

او ادامه می دهد: از حساسیت آقا به بیت المال هرچه بگویم، کم است. بسیاری از چیزهایی که اکنون برای خلی‌ها عادی است، خط قرمز آقا بود. برای مثال اگر ایشان در محل کار مشغول خوردن غذا بودند و مهمانی برایشان می آمد، از طریق منزل، برای مهمانان غذا تهیه می کردند و غذای محل کار را به مهمانان شخصی نمی دادند. همچنین حساسیت خیلی زیادی داشتند که مبادا کسی، برای امور شخصی از ماشین بیت المال استفاده کند.



خانواده مهرداد رضایی با اهدای اعضای بدن پسر نوجوانشان، دل چند خانواده را شاد کردند

وقتی چشم‌هایت دوباره دیدند

راه تجربه



سمیرا شاهیان همه چیز عادی به نظر می‌رسید و مجتمع ولایت در محله فرهنگیان که خانواده رضایی از سال ۹۸ آنجا زندگی می‌کنند، برای جشن عید غدیر آماده می‌شد. مادر مهرداد در خانه یکی از همسایه‌های سادات، مشغول بسته‌بندی و تزئین هدایا بود و تلفنش را برخلاف همیشه، روی حالت پرواز گذاشته بود. مهرداد که متولد سال ۱۳۹۴ است، آن روز تمرین کشتی داشت؛ ورزشی که فقط سه هفته بود آن را آغاز کرده بود، اما مربیان از استعداد و توان بدنی اش می‌گفتند. بعد از آن هم قرار بود به موبک سر بزنند که سرودشان را برای عید غدیر تمرین و در چهارراه ورزش اجرا کنند. اما یک اتفاق غیرمنتظره همه چیز را تغییر داد. این طور شد که روز عید غدیر امسال با همه عیدهای سال گذشته متفاوت شد. ۱۴ خرداد، در خانه حجت الاسلام هادی رضایی، هنوز حال و هوای دوروز مانده به عید موج می‌زد، ولی همه اعضای خانواده لباس مشکی پوشیده بودند!

۲۰ ساعت جان‌کاه...



نشانی خانه آقای رضایی را تا آنجایی دانیم که مجتمع ولایت در شاهده ۱۰ است. از آنجایی که بعد از ابعاد عکس‌های مهرداد پیش می‌رویم. از کنار آسانسور تا همه در دیوارهای داخل خانه. پدر مهرداد اصلاً به زبان نمی‌آورد «کرم شکست»، ولی اشک‌هایش نشان می‌دهد که دنیا روی سرش آوار شده است؛ توی خانه بودم که مریب اشک زد. گفت حال مهرداد کمی بد شده، بیایید دنبالش. یک درصد هم فکرش را نمی‌کردم قرار است بچه‌ای که هیچ بیماری نداشت، فوت کند. همین جمله به ظاهر ساده، پدر را به کنار یک تخت در اورژانس بیمارستان ناظران می‌رساند و صدای آخرین جمله فرزند که هنوز هم مثل پتک توی سرش می‌گوید: «تشمنه... تشمنه...» پزشکان می‌گفتند بیمار نباید آب بخورد، ولی بی‌قراری هاورنگ و روی پریده مهرداد، دل پدر را به رحم می‌آورد. پزشکان او را از اتاق بیرون می‌برند تا اینکه دو ساعت بعد، نوبت به آخرین دیدار می‌رسد.

مهرداد همچنان می‌خندد



پدر مهرداد، با اینکه نهن صدایش را پایین می‌آورد تا حال دو ساعت آخر فرزندش را طوری شرح دهد که همسرش نشنود، مادر همه آنچه را که ندیده است، تجسم می‌کند و زیر گریه می‌زند. طیبیه خانم که هنوز هیچ حرفی نزده، سمت اتاق می‌رود و علیرضا چهارونیم ساله هم دنبالش می‌دود. آقا هادی می‌رود و خانمش را کمی آرام کند. عکس‌های روی دیوار، نگاهان را می‌دزدند. یک عکس را اعضای موبک اجتماعات شبانه، قاب کرده‌اند و حالا سه شمع کوچک، بی‌وقفه به پایش می‌سوزند. هادی آقای رضایی برای احترام به ما به نشیمن برمی‌گردد. می‌پرسیم چند فرزند دارید. می‌گوید: مهرداد که همچنان دارد می‌خندد، که هیچ. به جز اوسه پسر؛ محمد معین، محمد متین و علیرضا. حرف‌های پدر دوباره در سرمان می‌چرخد؛ چند روز مانده به حادثه، با ذوق از برنامه‌های عید غدیر حرف می‌زد؛ از اجرای گروه سرود، از موبک‌ها و جشنی که قرار بود کنار دوستانش برگزار شود. هیچ‌کس تصور نمی‌کرد آن نوجوان پرانرژی که برای آینده‌اش برنامه می‌ریخت، بیکه‌به‌بیکه خاطر مشترک همه اهالی مجتمع تبدیل شود.

همسایه‌ها سنگ تمام گذاشتند



فوت ناگهانی مهرداد، باورپذیر نیست؛ برای همین پدر و مادرش تمرکزی برای بیان اصل ماجرا ندارند. دائم از این دروآن در می‌گویند. حالا طیبیه خانم که توانسته کمی خودش را جمع و جور کند از همسایه‌ها می‌گوید: «خبر که در مجتمع پیچید، همسایه‌ها خانه‌ها را پر کردند. هیچ‌کس اجازه نداد درگیر مراسم شویم. غذا، پذیرایی، تشییع، مراسم

در بیمارستان، خانواده رضایی با واقعیتی روبه‌رو شدند که هیچ پدر و مادری آمادگی شنیدنش را ندارد؛ «حاضرید جان دیگران را نجات دهید؟». در همان ساعات سخت، از بیمارستان بیرجند به آقای رضایی تلفن زده می‌شود. او توضیح می‌دهد: شوهر خواهرم از کارکنان اورژانس است. زنگ زده بود که توضیح دهد امکان اهدای اعضای بدن (دریچه‌های قلب و قریه‌های) مهرداد هست و می‌تواند زندگی انسان‌های دیگری را نجات دهد.

مادر، در میان سهمگین‌ترین آنده زندگی اش، تنها یک تصویر را به یاد می‌آورد؛ پسری که همیشه هرچه داشت با دیگران تقسیم می‌کرد. می‌گوید: همان لحظه با خودم فکر کردم مهرداد همیشه

بخشنده بود. چرا من بخواهم جلو آخرین بخشندگی اش را بگیرم؟ این جسم، امانت خدا بود. حالا هم باید به همان راهی بروم که خدا خواسته است. تنها خواهشش این بود که صورت پسرش سالم بماند تا آخرین بار بتواند او را همان‌گونه که می‌شناسد، در آغوش بگیرد. وقتی پزشکان گفتند دو کودک نابینا با قریه‌های مهرداد می‌توانند دنیا را ببینند، اشک‌های مادر بی‌امان می‌ریزد.

طیبیه خانم می‌گوید: خوشحالم که هنوز چشم‌های مهرداد دنیا را تماشا می‌کند. پدر می‌گوید: اگر داماد خانواده که در اورژانس کار می‌کند، از بیماری که هر روز چشم انتظار پیوند عضو هستند بر ایمان نمی‌گفت، شاید هرگز توان گرفتن چنین تصمیمی را نداشتیم.

۲۰۰ هدیه به یاد پسر



قاب عکسی که شمع‌ها به پایش می‌سوزند، مربوط به یکی از برنامه‌های موبک است. طیبیه خانم تعریف می‌کند: به بچه‌ها اسلایم هدیه داده بودند، ولی در بسته مهرداد نبود. وقتی خانمی که مسئول جایزه‌ها بود این اسلایم‌ها را دید، دیگر به یاد مهرداد به بچه‌ها هدیه داد. روز بعد، مهرداد را در خواب دیدم که با خوشحالی از اسلایم‌ها می‌گفت. آنجا بود که فهمیدم این نذر به او رسیده است.

مادر، آخرین چهارشنبه‌ها را با هم‌رو کرده است؛ چهارشنبه‌ای که مهرداد برای اولین بار از او خواست چند عکس یادگاری در حرم بگیرد. کنار گنبد، کنار پرچم ایران و تصویر رهبر شهید انقلاب ایستاد و گفت: «مامان، جوری عکس بگیر که همه با هم توی قاب باشند». طیبیه خانم، اشک‌هایش را پاک می‌کند و بلند می‌گوید: خدا به ما صبر دهد. بعد از آن روز، استکان‌های چای زائران را جمع کرد و دائم از من قول می‌گرفت دوباره بیاییم. فکرش را نمی‌کردم همین عکس‌ها، آخرین عکس‌های زندگی اش باشند.

هفتم و حتی چاپ عکس‌ها، همه با همت همسایه‌ها انجام شد. در همین حین، کسی زنگ خانه را می‌زند. مردی آمده تا بگوید این داغ، تنها داغ یک خانواده نیست. طیبیه خانم، ظرف خرمایی که در پودر نارگیل و گل سرخ غلتانده، تعارف می‌کند و چای دوم را می‌ریزد. او می‌گوید: ما صاحب عزاد بودیم، ولی انگار مهمان بودیم. روز تشییع، هم‌زمان با عید غدیر بود؛ روزی که قرار بود مهرداد در موبک محله کنار دوستانش باشد. نوجوان‌های مجتمع، به جای جشن، برای دوستان نوحه خواندند و با پرچم‌هایی که قرار بود در جشن غدیر بلند کنند، با او وداع کردند. در خلوت به پسر می‌گفتم، هر سال مادربال سادات بودیم، امسال آن‌ها آمده‌اند سراغ ما.

دست‌های آرام کرد



مادر هنوز آخرین دیدار را فراموش نکرده است؛ وقتی برای خدا حافظی بالای سر پسرش رفت. او را در آغوش گرفت و دست‌هایش را بوسید. همان دست‌هایی که قرار بود فردای آن روز برای درمان حساسیتشان به پزشک مراجعه کنند. با بغض تعریف می‌کند: مهرداد به خاک حساسیت داشت. سالن کشتی که می‌رفت، دست‌هایش خیلی زبر و خشن و پوسته می‌شد. ولی روز آخر، دستش از دست‌های خودم صاف‌تر شده بود.

حجت الاسلام رضایی اقامه نمازهای ظهر و عصر نمازخانه بوستان شاهد را بر عهده دارد و مهرداد هم مکرر مسجد حضرت عباس^(ع) در شاهده ۱۰ بود. آقا هادی از مصائب اهل بیت امام حسین^(ع) در عاشورا می‌گوید، ولی سخت است اشک نریزد برای بچه‌ای که می‌گوید یک لخته خون، او را از آن‌ها گرفته است. طیبیه خانم می‌گوید: روزی که هادی آقا از بیمارستان به من زنگ زد، همسایه‌ها می‌گفتند «آرام باش...» من می‌گفتم آقا می‌ببخود گریه نمی‌کند. هر اسان جلومشین‌های خیابان را می‌گرفتم تا به بیمارستان برسم. خدا را شکر که دیر رسیدم و تشنگی مهرداد را ندیدم. هنوز من دارم آقا هادی را آرام می‌کنم برای آن روز.

آخرین بخشندگی مهرداد



پدر مهرداد می‌گوید: این طور که به من گفتند، در سالن کشتی شهدای باغبان، پسرم طبق معمول قرآن می‌خواند و بعد هم نرمش را شروع می‌کند. چند دقیقه بعد از در پاشکایت می‌کند و می‌رود گوشه زمین، ولی لحظاتی بعد بی‌هوش روی زمین می‌افتد. وقتی من آنجا رسیدم، اورژانس گفت سطح هوشیاری اش ۱۲ است. یک آن دلم لرزید. به مادرم زنگ زد و گفتم برای بچه دعا کنند.



روایت همسر شهید محمدرضا ریحانی از عشق و غربت زندگی مشترک

وفای به عهد در گرمای اهواز

۱۰

صندوق
خاطرات

رضاریاحی ایه خواستگاری ام که آمد، جواب رد دادم. دوباره آمد و پرسید: «چرا نه؟» سفره دلبر را برایش باز کردم و گفتم از غربتی خوشم نمی آید؛ شما من را به اهواز می برید. نمی توانم غربت را تحمل کنم. محمدرضا لحظه ای فکر کرد و گفت: «قول مردانه می دهم هر وقت دلت برای خانواده ات تنگ شد، تو را پیش آن ها بفرستم.» بعد از این جمله، دلبر رضا شد و با او ازدواج کردم. این ها بخشی از خاطرات عزت محمودیان است که ۱۳ سال با شهید محمدرضا ریحانی یساولی زندگی مشترک داشته و حاصل این ازدواج، سه فرزند است. عزت خانم سال هاست که در محله لشکر سکونت دارد.

● خون من رنگین تر نبود

هشتم محرم بود. عجله داشت سریع عقد کنیم. پدرم به احترام ماه محرم، می خواست برنامه عقد را به تاخیر بیندازد ولی شخصی محمدرضا رو به پایان بود؛ برای همین به مسجد محله رفت و از امام جماعت نظر خواست. ایشان گفته بود عقد در ایام محرم مانعی ندارد مشروط بر اینکه از تشریفات معمول، دور باشد. مقدمات کار فراهم شد، عاقد به خانه ما آمد و من در سال ۴۸ با لباس معمولی سر سفره عقد نشستیم و «بله» را گفتم. حضار هم صلوات فرستادند و تمام.

محمدرضا ارتشی بود و چند سالی در اهواز خدمت می کرد. تابستان که می شد، من را به شهرمان می فرستاد تا گرمای بیشتر از ۶۰ درجه اذیتم نکند. ولی بعدها حاضر به ترک آن نمی شدم و می گفتم: «من هم می مانم؛ مگر خونم از

شما رنگین تر است؟». چند سالی در آبادان حفاظت فرودگاه را بر عهده داشت. من به دلیل بارداری در قوچان و پیش خانواده ام بودم. پسرم که متولد شد، اطرافیان به تکاپو افتاده بودند خبر را به محمدرضا بدهند که ناگهان بستچی زنگ خانه را به صدا درآورد. تلگرامی بود از طرف شوهرم. او تولد فرزندمان را تبریک گفته بود. همگی حیرت کردیم که او چطور فهمیده فرزندمان متولد شده و اتفاقا پسر هم هست. اسمش را هم تعیین کرده بود: «احمد رضا».

● او نماینده من کنار توست

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان جنگ کومله ها به کردستان رفت و با ضد انقلاب می جنگید. به خاطر ریشه قوچانی، لهجه کردی را خیلی خوب تقلید می کرد و برای همین راحت بین نیروهای کومله

و ضد انقلاب نفوذ می کرد.

گاهی می گفت: «سوار مینی بوس هایشان می شوم و چنان نقش بازی می کنم که اصلا به من شک نمی کنند که نفوذی هستم.» یک بار که از مأموریت به خانه آمد، طوری چهره اش را عوض کرده بود که نه من شناختمش و نه بچه ها!

محمدرضا شروع جنگ با رها به جبهه رفت. آخرین تماس تلفنی اش صبح زودی بود از شرکت نفت آبادان. گفت: «قرار است در عملیاتی شرکت کنیم؛ شاید بتوانم مدتی تماس بگیرم. شما نگران نباشید.» اصرار کرد بچه ها را بیدار کنم تا با آن ها حرف بزند. حتی از من خواست صدای فرزند شیرخوارمان را در بیاورم تا او بشنود. به شوخی گفت «او نماینده من کنار توست.»

شب عملیات ثامن الائمه^(ع) برای یکی از افسران مشکلی پیش آمد که نمی توانست در عملیات شرکت کند. او را به عقب منتقل کردند و محمدرضا به جایش برای دیدبانی بالای دکل رفت. صدای اذان ظهر، او را متوجه نماز کرد. از دکل پایین آمد برای وضو گرفتن که خمپاره ای بین او و سربازان مجاورش منفجر شد. او را سریع با آمبولانس به بیمارستان رساندند. در راه، یک عکس از جیبش درآورد و به تیمسار ژیان داد. عکس من بود. به تیمسار گفته بود: «عکس همسر من است؛ مواظب باشید دست نامحرم نیفتد.»

نام شهید: محمدرضا ریحانی یساولی

تاریخ تولد: ۱۳۲۷/۰۵/۲۴

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۰۷/۰۵

محل شهادت: عملیات ثامن الائمه^(ع)، بین راه ماهشهر

نام فرزندان: احمد رضا، بهجت و عبد...

رسته نظامی: فرمانده گروه دیدبانی لشکر ۷۷ پیروز خراسان



کوچک ترین نقاش شرکت کننده در جشنواره نورالمبین شهرداری مشهد
مقام دوم را به دست آورد

هدیه ای از امام رضا^(ع) برای رز



امید محله

سرگرمی کودکان نیست و واقعا استعداد دارد.

● اولین نقاشی هایی که می کشید، چه بودند؟

در ابتدا، عاشق کتاب های تصویری بود. اولین نقاشی های من از روی همان کتاب ها بود؛ اوساعت ها وقت می گذاشت تا تصاویر حیوانات را از روی کتاب یاد بگیرد و بکشد. از کشیدن کوچک ترین پرند ه گرفته تا بزرگ ترین حیوانات.

● چه شد که در جشنواره قرآنی نورالمبین شرکت کرد؟

رز در کنار نقاشی عاشق داستان ائمه^(ع) بود. من برای او داستان ورود امام رضا^(ع) به مشهد، واقعه

رضاریاحی ایه در دنیای رنگارنگ رز، همه چیز از خط خطی های کودکانه روی کاغذ شروع شد. وقتی انگشتان کوچکش در چهار سالگی به جای بازی های معمولی، با مداد شمع و مداد رنگی های من، قصه های حیوانات را ترسیم می کردند.

گوش رز از کودکی با داستان های قرآنی آشنا شد و وقتی سال گذشته به عنوان کوچک ترین شرکت کننده در جشنواره قرآنی نورالمبین حضور یافت، بی درنگ تصمیم گرفت داستان حضرت نوح را به تصویر بکشد. نقاشی رز امخوانی صمدی که با خانواده اش در محله سرفرازان زندگی می کند، مقام دوم جشنواره را در رده سنی ۹ تا ۱۵ سال برای رز به ارمغان آورد و همین موفقیت، شروعی شد تا علاقه او به نقاشی بیشتر از گذشته شود. در گفت و گو با او فقط بالا و پایین پریدن های یک دختر بچه شش ساله نصیبمان شد؛ برای همین بنفشه مالکی، مادر رز که در بخش فضای سبز شهرداری منطقه ۹ مشغول به کار است، جواب گوی سوالاتمان بود.

● رز از چند سالگی شروع به کشیدن نقاشی کرد؟

از چهار سالگی به دنیای رنگ ها علاقه مند شد. خیلی از بچه ها نقاشی را برای تفریح انجام می دهند اما رز خیلی با دقت تصاویر را اول نگاه می کرد و بعد نقاشی آن ها را می کشید. کم کم متوجه شد که نگاهش به نقاشی فقط یک



کر بلا و داستان حضرت نوح را تعریف کرده بودم. چون هم داستان های قرآنی را می دانست و هم نقاشی اش خوب بود. در این جشنواره شرکت کرد.

● مضمون نقاشی رز چه بود؟

او نقاشی داستان حضرت نوح را به تصویر کشید. از آنجاکه عاشق نقاشی حیوانات است، این داستان را انتخاب کرد. جالب اینکه حیواناتی را در کشتی کشید که به آن ها علاقه دارد، مثل زرافه، خرس، پلنگ، ماهی و پرند ه ها.

● بعد از آن در مسابقه ای دیگری هم شرکت کرد؟

بله، در دو جشنواره دیگر هم شرکت کرده است. یکی نقاشی برای دفاع مقدس و دیگری هم نقاشی برای شهدای دانش آموز میناب. الان منتظر جواب این جشنواره ها هستیم.

● چه خاطره ای از نقاشی کشیدن دخترتان برای شما جذاب است؟

یک ماه قبل از جشنواره نورالمبین بود که رز به من پیشنهاد کرد با هم به حرم امام رضا^(ع) برویم. رز گفت: «مامان، می خواهم نقاشی بکشم و به امام رضا^(ع) هدیه بدهم.» به او گفتم پنجره ای در حرم هست که تو می توانی نقاشی ات را در آن بیندازی، آن وقت امام رضا^(ع) نقاشی ات را می بیند و به تو جایزه می دهد. یک ماه بعد رز در جشنواره مقام دوم را کسب کرد. وقتی به خانه آمدم، به من و پدرش گفت: «دیدید امام رضا^(ع) جایزه من را داد؟ با اینکه از همه کوچک تر بودم، نفر دوم شدم.»

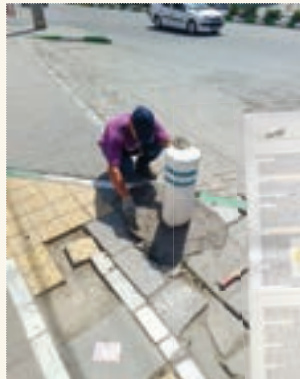
● رز چه آرزویی دارد؟

فعلا که نقاشی همه دنیای او شده است، دوست دارد در آینده استاد هنر شود و به کودکان نقاشی بیاموزد.

با پیگیری‌های شهردارمحل و همت اداره حمل‌ونقل و عمران شهرداری منطقه ۹ بولارهای بتنی در بولوار صیاد شیرازی نصب شد

کاهش تردد موتورسوارها در پیاده‌رو

بازخورد



دو هفته بعد از وعده صالحی، یکی از اهالی بولوار شهید صیاد شیرازی تصاویری را برای ما ارسال کرد که در آن، شهرداری مشغول نصب بولارهای بتنی در نبش معابر یاد شده است. مجتبی حکمت، یکی از کسبه بولوار شهید صیاد شیرازی به شهردارمحل گفت: امیدوارم این بولارهای بتنی از ورود موتورسوارها به داخل پیاده‌روها جلوگیری کند. بخشی از این موضوع، فرهنگی است و شهرداری در این باره همکاری از دستش برمی‌آید. انجام داده است.

ریاحی انیمه‌های خرداد امسال بود که اهالی بولوار شهید صیاد شیرازی با شهردارمحل تماس گرفتند و گفتند که عصرها فاصل چهارراه تا میدان شهید صیاد شیرازی ترافیک سنگین است و به همین دلیل موتورسوارها، برای اینکه گره‌های ترافیکی را دور بزنند، از پیاده‌روها تردد می‌کنند که خطرات جانی زیادی به دنبال دارد. این موضوع را با رئیس اداره حمل‌ونقل و عمران شهرداری منطقه ۹ در میان گذاشتیم و گزارش آن را در شهردارمحل ۲۰ خرداد منتشر کردیم. سیدهادی صالحی به اهالی وعده داد که نبش معابر شهید صیاد شیرازی ۱۰، ۱۲ و ۱۴ که مسیر ورود موتورسوارها به پیاده‌روست، بولارهای بتنی جانمایی خواهد شد تا امنیت عابران پیاده تأمین شود.

به همت شهرداری منطقه ۹ و با پیگیری‌های چندباره شهردارمحل، بخشی از پیاده‌روهای بولوار رضوی به بهره‌برداری رسید

تغییر چهره معبر پر تردد

بازخورد



تا کید کرد که با تهیه منابع مالی پروژه، مرمت بخشی از پیاده‌روها تا اواخر بهار سال ۱۴۰۵ به سرانجام می‌رسد. حال این وعده جواد کوهزاد به ثمر نشسته و بخشی از پیاده‌روهای بولوار رضوی در حدفاصل خیابان دعبل خرابی و بولوار خاقانی و همچنین بین معابر شهید رضوی ۱۵ تا ۱۹ و مقابل آن‌ها مرمت و بهسازی شده است. مریم بزمی، یکی از اهالی به ما می‌گوید: تا همین چند وقت پیش، جلو خانه ما خاکی بود و با کوچک‌ترین بارانی، حیاط ما پر از گل‌ولای می‌شد. اما حالا از دیدن پیاده‌روی یکدست و زیبای بولوار رضوی لذت می‌برم.

ریاحی اوایل سال گذشته بود که اهالی بولوار شهید رضوی در محله رضاشهر با شهردارمحل تماس گرفتند و از وضعیت پیاده‌روهای این معبر پر تردد و آلودگی آن در همان موقع این موضوع را با معاون فنی و اجرایی وقت شهرداری منطقه ۹ در میان گذاشتیم و او وعده داد که بخشی از پیاده‌روهای بولوار رضوی در دو فاز متفاوت، تا پایان سال ۱۴۰۴ بهسازی و مرمت می‌شود. این گزارش را در شهردارمحل ۳ اردیبهشت سال گذشته منتشر کردیم اما تاخیر در آغاز اجرای پروژه و نیمه‌کاره ماندن چندباره آن، باعث شد دوبار دیگر هم در شهردارمحل به موضوع پیاده‌روهای بولوار رضوی بپردازیم و گزارشش را در شهردارمحل ۲۳ مرداد ۱۴۰۵ دی سال ۱۴۰۴ به چاپ برسانیم. در آخرین گزارش، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹،

با اقدام فوری شهرداری منطقه ۹ و پیگیری شهردارمحل انجام شد

پاک‌سازی معبر از شاخه‌های هرس شده

بازخورد



گذاشتیم. جواد کوهزاد بعد از بررسی‌های میدانی عنوان کرد که از محل بازدید کرده و برای جمع‌آوری سریع تر شاخ و برگ درختان از جلو در منازل اهالی هماهنگی‌های لازم انجام شده است. وعده کوهزاد خیلی زود عملی شد. کمتر از نیم ساعت بعد، همان شهروند با ما تماس گرفت و ضمن تشکر از اقدام سریع شهرداری بیان کرد: من اول با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتم و جواب دادند که برای جمع‌آوری چوب‌های خشکیده درختان، شنبه می‌آیند، یعنی سه روز بعد! از پیگیری شهردارمحل برای رفع مشکل تشکر می‌کنم.

شهری چهارشنبه هفته پیش، یکی از مخاطبان کانال شهردارمحل، با ارسال تصویری، از وضعیت نامناسب هرس درختان در خیابان نوفل لوشاتو گلایه کرد و گفت: امروز از صبح، پرسنل فضای سبز شهرداری آمده‌اند و درختان خیابان را هرس می‌کنند، اما بعد از هرس درختان، شاخ و برگ خشکیده درختان را جلو در منازل رها کرده‌اند و رفته‌اند. الان جلو خانه ما مسدود است و فرزند من وقت دکتر دارد، نمی‌توانم ماشین را از پارکینگ خارج کنم. به دنبال این پیام مردمی، موضوع را بلافاصله با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹ در میان